



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰

جنبه‌های اقتصادی مسئولیت مدنی دولت در سوانح هوایی در فقه و حقوق بین‌الملل

زهرا خانی^۱، زهره نیک فرجام^۲، فریبا پهلوانی^۳

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۳. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: یکی از موضوعات مهم در حوزه‌ی حمل و نقل و صنعت هوایی، مسئولیت دولت‌ها می‌باشد. هدف از پژوهش حاضر امکان‌سنجی اعمال الگوی مسئولیت مشدد برای دولت‌ها در قبال سوانح هوایی و راه‌کار مالی-اقتصادی جبران خسارات وارده در پرتو نظام حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و فقه امامیه می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: روش‌های جبران خسارات وارده در موارد ورود سوانح هوایی، غالباً از طرق مالی-اقتصادی می‌باشد؛ از این منظر میان نظام حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و نظام فقه امامیه هم‌سویی وجود دارد. اما این وضعیت در ارتباط با الگوی مسئولیت دولت حاکم نیست.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: تعهدات دولت‌ها در زمینه «حق حیات» دارای وصف «آمره» می‌باشند. در نتیجه در فضای حقوق مسئولیت بین‌المللی این امکان وجود دارد که الگوی مسئولیت مشدد (یا همان مسئولیت برای نقض قواعد آمره) برای دولت‌ها در نظر گرفته شود. اما این تفکیک در فضای فقه امامیه وجود ندارد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۴-۵۳

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۱

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۷/۰۴

واژگان کلیدی:

مسئولیت دولت‌ها، سوانح هوایی، فقه امامیه، قواعد آمره

نویسنده مسوول:

زهره نیک فرجام

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام (ره) شهر ری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

تلفن:

۰۹۳۷۶۴۵۸۲۰۱

کد ارکید:

0000-0003-1546-2358

پست الکترونیک:

zohrehnik@gmail.com

۱. مقدمه

رسالت اصلی هنجارهای حقوقی، در واقع تنظیم کردن روابط میان تابعان حقوق است. در روند تولد هنجارهای حقوقی، ابتدا نیازهایی برای تابعان حقوق ایجاد می‌شود و تابعان برای رفع نیازهای خود، روابطی را با یکدیگر ایجاد می‌کنند. در هنگامه روابط مزبور، تابعان به دنبال تأمین منافع خود هستند. در اینجا است که تأمین منافع بستگی به میزان قدرت دارد. در نتیجه هرچه میزان قدرت بیشتر باشد، منافع بیشتری نیز تأمین می‌شود. از این رو لازم است که هنجارهایی وجود داشته باشند تا قدرت را مهار کنند. این هنجارها ابتدا در قامت هنجارهای اخلاقی و سپس در قامت هنجارهای حقوقی در فضای روابط میان تابعان حقوق، متولد می‌شوند. در نتیجه نظم و شکل هنجارهای حقوقی و اخلاقی تا حدود زیادی، سایه‌ای از نظم و شکل نیازها، منافع و قدرت و در یک کلام «فضای روابط تابعان حقوق» است. در حال حاضر از یکسو با سایه انداختن فضای پست مدرنیسم بر زندگی بشر، فضای روابط نیز با پیچیدگی‌ها و چالش‌هایی مواجه شده است و از سوی دیگر اصول و قواعد عالم حقوق از بدو تولد برای مواجهه با این چالش‌ها طراحی نشده‌اند. نتیجه منطقی این فضا، پیچیده شدن مناسبات مفاهیم، اصول و قواعد حقوقی است (بیرانوند، ۱۳۹۹، ۱۴-۱۶).

در فضای روابط میان تابعان حقوق، متغیرهای مختلفی وجود دارد. یکی از این متغیرها، مسئله حمل و نقل و صنعت هوانوردی می‌باشد. در فضای حمل و نقل، «سرعت» یک متغیر بسیار مهم

محسوب می‌شود؛ به هر میزان که این متغیر افزایش می‌یابد، خطرات موجود نیز به همان نسبت افزایش می‌یابند. در صنعت هوانوردی، شرکت‌ها و دولت‌ها حداکثر تلاش خود را نموده‌اند تا حداکثر میزان امنیت را تضمین و تأمین کنند. اما باید در نظر داشت که، علی‌رغم این تلاش‌ها، وقوع سوانح هوایی جزء لاینفکی از صنعت هوانوردی و حمل و نقل هوایی می‌باشد.

پرسش مهمی که در این جا مطرح می‌شود این است که، برای احراز و اثبات مسئولیت دولت در موارد وقوع سوانح هوایی در فضای حقوق بین‌الملل و فقه امامیه از چه الگوی مسئولیتی استفاده می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش باید عنایت داشت که، در فضای فقه امامیه، دو الگوی سنتی مسئولیت وجود دارد: الگوی مسئولیت بر مبنای تقصیر و الگوی مسئولیت بر مبنای خطر.

اما در فضای حقوق بین‌الملل، چند الگوی مسئولیتی مختلف وجود دارد که عبارتند از: الگوی مسئولیت در قبال اعمال متخلفانه، الگوی مسئولیت برای اعمال غیرمتخلفانه، الگوی دیپلماتیک، الگوی مسئولیت دولت‌ها در قبال اعمال یک‌جانبه. لازم به ذکر است که، الگوی مسئولیت برای اعمال متخلفانه نیز خود به دو دسته‌ی: مسئولیت مشدد و مسئولیت غیرمشدد تقسیم می‌شود.

از سوی دیگر، سوانح هوایی در یک دسته‌بندی کلی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: دسته اول، سوانحی می‌باشند که دولت هیچ‌گونه نقشی در وقوع آن‌ها ندارد؛ دسته دوم، سوانحی که دولت به

نحوی از انحاء در وقوع آن‌ها نقش دارد. موضوع پژوهش حاضر، سوانح دسته دوم می‌باشد. در این پژوهش متغیر بحث ما، مسئولیت دولت می‌باشد. در نتیجه اولاً سوانحی مدنظر قرار دارند که دولت در وقوع آن‌ها نقشی داشته و در نتیجه مسئولیت برای دولت متصور است؛ ثانیاً الگوی مورد نظر، مسئولیت دولت در قبال اعمال متخلفانه می‌باشد. به تعبیری، هدف اصلی بررسی این موضوع می‌باشد که الگوی مسئولیت مشدد دولت در قبال اعمال متخلفانه برای دولت‌ها در موارد وقوع سوانح هوایی آیا قابلیت اجرایی دارد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مورد بحث قرار خواهیم داد این است که با توجه به نقض حق حیات که یکی از مصادیق قواعد آمره‌ی حقوق بین‌الملل عام می‌باشد، به نظر می‌رسد امکان اعمال الگوی مسئولیت مشدد برای دولت وجود دارد. اما در فضای فقه امامیه در ارتباط با نقض حقوق بنیادین (قواعد آمره) الگوی مسئولیت مشدد در نظر گرفته نشده است. علاوه بر این باید عنایت داشت که، طرق جبران خسارات وارده، با توجه به اصل جبران کامل خسارات (چه در فضای فقه امامیه و چه در فضای نظام حقوق بین‌الملل) در اغلب موارد از نوع مالی-اقتصادی می‌باشد و راه‌کارهای غیرمالی مانند عذرخواهی و تعهد به عدم تکرار در موارد وقوع سوانح هوایی جنبه فرعی داشته و در کنار راه‌کار اصلی که همان جبران خسارات از طریق پرداخت غرامت می‌باشد، به کار می‌روند.

در ارتباط با پیشینه‌ی پژوهش حاضر می‌توانیم به مقاله‌ی کاظمی و پورایمانی تحت عنوان «جبران خسارت سوانح هوایی در حقوق بین‌الملل با تأکید بر سانحه هوایی پرواز ۷۵۲ اوکراینی» اشاره کنیم که در سال ۱۴۰۰ به چاپ رسیده است. از نظر نویسندگان، در سوانح هوایی رویه کشورها نشان می‌دهد که موضوع جبران خسارت از چنان اهمیتی برخوردار است که کشورها پیش یا در حین مراجعه به دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان نهاد ذیصلاح تلاش می‌کنند اختلاف خود را از طریق مذاکره و تعیین مبلغی جهت جبران حل و فصل نمایند. به این ترتیب، تاکنون هیچ رویه قضایی بین‌المللی منتج به صدور رأی در خصوص سوانح هوایی وجود ندارد و عموم موارد منجر به پرداخت از روی لطف گردیده‌اند. باید عنایت داشت که اغلب پژوهش‌های موجود بر مسئولیت متصدی حمل و نقل متمرکز می‌باشد. علاوه بر این در موارد معدودی که مسئولیت دولت‌ها مورد بحث قرار گرفته است، الگوی مسئولیت دولت، به عنوان متغیر پژوهش مدنظر قرار نداشته است.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که، روش‌های جبران خسارات وارده در موارد ورود سوانح هوایی، غالباً از طق مالی-اقتصادی می‌باشد؛ از این منظر میان نظام حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و نظام فقه امامیه هم‌سویی وجود دارد. اما این وضعیت در ارتباط با الگوی مسئولیت دولت حاکم نیست. در فضای فقه امامیه، الگوهای مسئولیت دولت، دو الگوی سنتی تقصیر و خطر می‌باشد. به تعبیری، یک الگوی اختصاصی برای مسئولیت دولت وجود ندارد؛ اما در فضای حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، الگوی مسئولیت دولت بسته به حق موضوع دعوا متفاوت خواهد بود. چنانچه، حق موضوع دعوا از جمله مصادیق قواعد آمره باشد، الگوی مسئولیت دولت، مسئولیت مشدد در قبال اعمال متخلفانه خواهد بود؛ در غیر این صورت الگوی مسئولیت عادی در قبال اعمال متخلفانه برای دولت اعمال خواهد شد.

۵. بحث

در ابتدا مبانی و نظریات مسئولیت در فقه امامیه مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. سپس اصل جبران خسارت کامل مورد تحلیل قرار خواهد گرفت و در ادامه با بررسی مفهوم سلسله مراتب هنجاری نظام حقوق بین‌الملل به تحلیل الگوی مسئولیت مشدد دولت خواهیم پرداخت.

۵-۱. مبانی و نظریات مسئولیت در فقه

اسلامی

با توجه به تأثیر عمیق و بنیادین فقه اسلامی در نظام حقوقی ایران علی‌الخصوص در فضای حقوق خصوصی باید در نظر داشت که در منابع موجود فقهی نهاد مسئولیت و یا مسئولیت مدنی دارای مبانی مختلفی است که دایره وسعت و گستردگی آن از توانایی و امکان استنباط و استخراج احکام مقتضی در موضوعات و مصادیق مختلف با نهاد مسئولیت بهره‌مند است. نهاد مسئولیت تعریف شده در قانون مدنی و قوانین جزایی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز بر مبنای قواعد مرتبط با این نهاد در فقه اسلامی پایه‌گذاری شده است، در منابع فقهی اهل سنت و منابع فقهی شیعه قواعد مشخصی و مختلفی در باب این نهاد فضای تحقق مسئولیت و ارکان آن را ترسیم کرده‌اند، یکی از قواعد مشهور و حائز اهمیت در این فضا قاعده ضمان ید است. به عقیده فقها، نکته قابل توجه اولیه در تصرف و یا استیلا بر مال دیگری ضمان متصرف در مقابل مال مالک آن است، علاوه بر مسئولیت متصرف بر استرداد عین مال در زمان بقای آن اگر مال مذکور مورد تلف واقع شود و یا نقص یا خسارت دیگری به آن وارد گردد نسبت به جبران خسارت آن مسئول خواهد بود. این موضوع، یعنی ضمان ید متصرف در فقه به صورت یک قاعده کلی وجود دارد و در یک نگاه کلی شامل تمام انواع تصرف و وضعیت‌های مختلف ید یعنی عدوانی، غیرعدوانی و امانی می‌باشد. باید توجه داشت که عنوان ید امانی به دلیل شرایط متفاوت آن نسبت

به سایر وضعیت‌های ید دارای مسائل و ادله‌های متفاوتی از این قاعده است (محقق داماد، ۱۳۹۹، ۶۴-۶۱).

باید توجه داشت که در فضای تحقق مسئولیت علی‌الخصوص مسئولیت مدنی تحقق و وجود ارکان مسئولیت امری ضروری است در بیان ارکان نهاد مسئولیت مدنی در کتب و منابع مختلف علاوه بر وجود ضرر و ارتکاب فعل زیان‌بار و رابطه سببیت، تقصیر به عنوان شرطی مستقل و جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است و این مفهوم در منابع فقهی نیز به عنوان قاعده‌ای مستقل مورد بحث و بررسی قرار نگرفته و به تعبیری به عنوان یکی از عناصر تأثیرگذار در قواعد فقهی مرتبط با فضای مسئولیت بعد از ضمان ید یعنی قواعد اتلاف، تسبیب و لاضرر مطرح شده است به تعبیری تقصیر در کنار سایر ارکان تحقق نهاد مسئولیت نقش اساسی به عنوان یکی از عناصر ضوابط اثبات مسئولیت نقش‌آفرینی می‌کند در نتیجه قبل از تحلیل و بررسی اثر نهاد تقصیر در این فضا لازم است تا سه قاعده فقهی مشهور دیگر در فضای مسئولیت یعنی قاعده اتلاف و ارتباط آن با قاعده تسبیب و سپس قاعده لاضرر تشریح و مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

از منظر فقه شیعه، موجبات و ارکان تحقق ضمان قهری؛ ضمان ید، اتلاف و تسبیب است، قاعده اتلاف از مستنداتی همچون سایر قواعد فقهی در چهار منبع اصلی استنباطات فقهی یعنی قرآن، سنت، اجماع و بنای عقلا بهره‌مند است، در بررسی مستندات این قاعده ابتدا باید به آیه شریفه «فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیع بمثل ما اعتدى علیکم»

اشاره کرد که بر اساس این آیه شریفه همانطور که اتلاف مال دیگری بدون اذن مالک آن از مصادیق تجاوز و تعدی به حق دیگری محسوب می‌شود، جواز عمل متقابل و همچنین تحقق حق مطالبه برای طرفی که مخاطب زیان قرار داشته، برداشت می‌شود (طوسی، ۱۳۶۳، ۶۰) به تعبیری در این آیه حکم صریحی وجود دارد که اگر شخصی مال دیگری را تلف کند ضامن مثل و یا قیمت آن است همچنین روایات و علی‌الخصوص حدیث «من اتلف مال الغیر فهو له ضامن» که حدیثی منقول از معصوم (ع) است مورد استفاده بسیاری از فقها قرار گرفته و به همین دلیل جمله مذکور به عنوان یک قاعده در نظر گرفته می‌شود (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۲۴۳-۲۳۸). به تعبیری این قاعده با استناد بر حدیث مذکور به عنوان یک حکم وضعی تلقی می‌شود همچنین روایتی از پیامبر اکرم (ص) وجود دارد که می‌فرماید: «حرمة مال المسلم حرمة دمه» یعنی احترام مال مسلمان همچون احترام خون او است (طوسی، ۱۳۶۳، ۵۹).

مبحث تسبیب در تقریرات فقها طبق رویه معمول پس از عنوان اتلاف مطرح می‌شود زیرا طبق نظر مشهور فقها در حقیقت اتلاف بر دو نوع است؛ اتلاف مستقیم یا همان اتلاف بالمباشرة و اتلاف غیرمستقیم یا همان به تسبیب، به تعبیری در اتلاف مستقیم شخص مباشر باعث اتلاف مال گردیده و در تسبیب عمل فاعل یا همان مسبب است که واسطه تحقق اتلاف مال شده است. فقها در تعریف سبب بیان می‌کنند که سبب هر آن چیزی است که از وجودش وجود دیگری لازم نیاید،

ولی از عدم دیگری لازم بیاید در مقابل عنصر علت که به معنای آن است که هرگاه رابطه بین دو چیز به گونه‌ای باشد که از وجود یکی وجود دیگری و از عدم یکی عدم دیگری حاصل شود آن «یکی» را علت تامه دیگری می‌گویند به تعبیری با وجود شباهت بین سبب و علت تامه این دو مفهوم از یکدیگر متفاوت‌اند (نجفی، ۱۴۱۰، ۲۹۱). در تسبیب عمل فاعل مستقیماً و به مباشره مال دیگری را تلف نمی‌کند بلکه رابطه بین عمل آن شخص و تلف شدن مال به نحوی است که اگر آن عمل تحقق نمی‌یافت تلف مال اتفاق نمی‌افتاد پر واضح است که منظور از عمل شخص در این مبحث از منظر حقوقی اعم فعل و یا ترک فعل است به تعبیری فعل مسبب یا مثبت به معنای فعلی که انجام آن سبب تلف مال گردیده است و یا فعل منفی به معنای ترک فعل یا عدم انجام کاری که سبب ورود خسارت بر دیگری می‌شود است باید توجه داشت که این نکته که عمل ناشی از تکلیف یا تعهدی قراردادی باشد و یا ناشی قواعد و قوانین عمومی اثری بر این مسئله نخواهد داشت. در مباحث مرتبط با قاعده اتلاف اجتماع دو عنصر سبب و مباشر در آثار فقها در قرون اولیه نیز مشاهده می‌شود که اثر المبسوط شیخ طوسی یکی از مصادیق آن است (طوسی، ۱۳۶۳، ۱۵۷)، این نکته نشان از اجماع فقها بر سر اجتماع دو عنصر سبب و مباشر دارد (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۸۱).

قاعده لاضرر یکی از مهمترین و اصلی‌ترین قواعد موضوع نهاد مسئولیت است که فقه اسلامی به صورت وسیع و گسترده مورد بحث و بررسی قرار

گرفته است، این قاعده مستند بسیاری از مسائل فقهی محسوب می‌شود و بعضاً در آثار فقها موضوع رساله مستقلی فارغ از دیگر تقریرات فقها در نظر گرفته شده است.

همانند سایر قواعد فقهی موجود قاعده لاضرر نیز از مبنای عقل بهره‌مند است مهمترین دلیل نفی ضرر و ضرار بنای عقلا و مستقلات عقلیه است، همچنین این قاعده در قرآن کریم و همچنین روایات موجود مورد بررسی قرار گرفته است که در این آیات با تأکید بر واژه ضرر احکامی را ارائه کرده‌اند که دارای وصف و معنای عام هستند و به همین دلیل لاضرر به عنوان یک قاعده تثبیت شده است، برای مثال آیه ۲۸۲ سوره بقره که می‌فرماید: «و لا یضار کاتب و لا شهید» یعنی کاتب و گواهی‌دهنده دین نباید ضرر برساند به تعبیری کاتب دین و معامله نباید امری را که غیرواقع است بنویسد و هم چنین شاهد باید دقیقاً به چیزی که اتفاق افتاده گواهی دهد و در تدوین آن کوتاهی نکند، همچنین در روایات موجود مرتبط با قاعده لاضرر مشهورترین آن حدیث مرتبط با داستان سمره بن جندب است که در محتوای آن جمله «لا ضرر و لا ضرار» مبنای تدوین این قاعده قرار گرفته است (کلینی، ۱۴۰۰، ۲۶۱).

در تبیین و تحلیل این عبارت فقها در مورد کلمه ضرر تعابیر مختلفی استفاده کرده‌اند بعضی ضرر را به معنای خلاف نفع و بعضی علاوه بر آن معنای سوءحال را نیز برای آن در نظر گرفته‌اند همچنین ضرر به معنای عمل ناپسند نسبت به شخصی و یا نقص در اعیان نیز در بعضی منابع مطرح شده است،

در تبیین و تحلیل معنای ضرار این عبارت به معنای مجازات بر ضرری است که از جانب دیگری به انسان می‌رسد و همچنین، ضرر رساندن متقابل دو نفر به یکدیگر است، مفهوم و معنای این عبارت به این صورت که اضرار به معنای ورود ضرر عمدی و ضرر، زیان رساندن غیرارادی است نیز در بعضی منابع مطرح شده است (نجفی خوانساری، ۱۳۷۳، ۱۹۹). در کتاب الرسائل نوشته امام خمینی فرق بین ضرر و ضرار را اینگونه مطرح کرده‌اند که؛ غالب استعمال ضرر و مشتقات آن مالی یا نفسی است، ولی کاربرد ضرار و مشتقاتش در تضییق، افعال، حرج و سختی رایج است، در نتیجه ضرار به معنای اخیر غلبه دارد. در قرآن مجید هم هر جا کلمه ضرر استعمال شده به معنای ضرر مالی و جانی آمده است؛ ولی هر جا کلمه ضرار آمده به معنای تضییق و ایصال حرج است (خمینی، ۱۴۱۰، ۳۱).

بررسی موارد استعمال واژه‌های ضرر و ضرار در منابع اسلامی نشان می‌دهد که «ضرر» شامل کلیه خسارت‌ها و زیان‌های وارد بر زیان دیده است، ولی «ضرار» مربوط به مواردی است که شخص با استفاده از یک یا جواز شرعی به دیگری زیان وارد سازد که در اصطلاح امروزی به این مصادیق «سوءاستفاده از حق» اطلاق می‌شود، در روایت سمره بن جندب، رسول اکرم (ص) سمره را «مضار» خطاب کرد، و از این عنوان مشخص است که آن شخص با سوءاستفاده از حق خود قصد داشته که به صاحب خانه زیان وارد سازد، پرواضح است که در تحلیل و تبیین عبارات جمله لاضرر و لاضرار منابع و تقریرات دیگری نیز وجود دارد به

نحوی که تنها درباره‌ی «لا» در این عبارت پنج نظریه مشهور میان فقها وجود دارد که پرداختن به آن موضوع بحث این پژوهش نمی‌باشد.

با توجه به جمله لاضرر و لاضرار فی الاسلام بنظر می‌رسد که معنای استنباط شده از آن حکایت از این نکته دارد که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد به تعبیری این عدم مشروعیت مبنای مرحله قانون‌گذاری و اجرای مرتبط با آن نیز قرار می‌گیرد، بنظر می‌رسد کلام رسول خدا (ص) حکایت از مرحله انشاء قوانین دارد، همچنین مصداق آن در روابط تابعان حقوق در شرایطی که عملی منجر به ضرر دیگری شود مورد تأیید شارع نیست و در احکام اولیه اسلام نیز به طور کلی عدم زیان عامه در تبیین و تدوین آن مقررات رعایت گردیده است به تعبیری قاعده لاضرر در مقام بیان حکم تکلیفی بر مبنای نهی مردم از اضرار به یکدیگر است، همچنین بنای عقلا در مستندات این قاعده پشتوانه محکمی بر این حکم تلقی می‌شود، در بنای عقلا ناپسند بودن زیان رساندن به دیگری بدیهی است و در نتیجه آن زیان‌دیده امکان مطالبه خسارت را پیدا کرده و در مقابل عامل زیان مسئول جبران خسارت است.

۵-۲. اصل جبران کامل خسارت

در پی تحولاتی که حقوق مسئولیت مدنی در دو سده اخیر شاهد آن بوده است و زمینه‌ساز گسترش این نوع از حقوق گردیده است، در بعضی از نظام‌های حقوقی، همچون فرانسه، و در راستای تحقق هر چه بیشتر عدالت امر جبران خسارت از

هر گونه محدودیت رها گردیده و سبب حمایت هر چه بیشتر از قربانیان اعمال زیان بار و جبران هر چه بیشتر خسارات وارده بر آنان شده است. این حمایت ها تا به آن حد بود که پاره ایی از نویسندگان، همچون ریپر در این باره می گوید: «امروز مسئله مسئولیت چیزی جزء جبران خسارت نیست... و حقوق کنونی تمایل به آن دارد تا اندیشه جبران خسارت را جایگزین اندیشه مسئولیت کند» (بادینی، ۱۳۸۳، ۱۱۶-۱۱۷).

از این رو، در بعضی از نظام های حقوقی، لزوم جبران کلیه خسارات و جبران کامل خسارت وارده بر زیان دیده، به عنوان دو اصل بنیادین حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته است. به موجب اصل لزوم جبران کلیه خسارت هرکس زیان ناروایی، صرف نظر از نوع آن، چه مالی باشد، چه معنوی، چه جانی و چه بدنی، به کسی وارد آورد مکلف به جبران خسارت وارده می باشد؛ خواه قانون گذار حکم به جبران آن داده باشد و خواه نداده باشد. بر طبق اصل لزوم جبران کامل خسارت نیز جبران زیان باید تا به آن حد باشد که خسارت زیان دیده را کاملاً جبران و وی را حتی المقدور در موقعیتی مشابه موقعیت وی در قبل از زیان وارده، قرار دهد (خادم سربخش و سلطانی نژاد، ۱۳۹۲، ۲۱-۴۸).

حقوق مسئولیت مدنی علی الاصول گرایش به سوی جبران زیان دارد و این امر هدف نخستین آن را تشکیل می دهد بنابر اصل لزوم جبران کامل خسارت از قواعد بنیادی آن به حساب می آید. ویژگی مسئولیت عبارت از این است که تا جایی که ممکن است تعادل از بین رفته به وسیله زیان

را مجدداً برقرار سازد و زیان دیده را در وضعی قرار دهد که اگر عمل زیانبار تحقق نمی یافت، در آن وضعیت قرار می گرفت، همین امر سبب شده است که قضات و دادگاه ها چنین در نظر داشته باشند که خسارت باید به گونه ای ارزیابی شود که همه زیان های ناشی از عمل زیان بار را پاسخگو باشد. از این اصل نتایج متعددی استنباط می شود یکی از مهمترین آثار این اصل تطابق راه حل های جبران خسارت با وضعیت زیان دیده است، به این معنی که راه حل های خشک و غیرقابل انعطاف سنتی که در مورد برخی از زیان دیدگان به نتایج مطلوب منجر نمی شود، جای خود را به شیوه های نوین می دهد تا بیشترین هماهنگی را با وضعیت زیان دیده به وجود آورد (خدابخشی، ۱۴۰۰، ۱۳۹-۱۳۶).

بی تردید از میان کارکردهای متعدد مسئولیت مدنی، تدارک زیان مهم ترین آنها به شمار می رود تا از این طریق بتوان تعادل و موقعیت از کف رفته زیان دیده را با هزینه مسئول برقرار کرد. همانگونه که در جبران زیان، اثبات ورود ضرر ناروا و قابل مطالبه، اهمیتی بسزا دارد و تکلیف آن بر عهده خواهان دعوی مسئولیت است، تقویم خسارت نیز، شایسته عنایت بوده و این مهم، بر عهده دادرس است. پس ضمن نفی بدون جبران ماندن زیان، باید در جستجوی نظامی بود که بر ارزیابی و گستره خسارات قابل جبران حکومت کند. همانند مرحله اثبات زیان که به اقتضای نظام مسئولیت مدنی، بعضی اصول حقوقی حاکم است، در مرحله ارزیابی خسارت نیز برخی اصول بنیادین، راهنمای قضات در تقویم غرامت است. در این راستا در برخی

(کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۹۶، ۲۱۸؛ حسینی‌نژاد، ۱۳۸۹، ۱۶۲).

۳-۵. جایگاه اصل جبران کامل خسارات در

فقه و حقوق ایران

اگر نگاهی به قوانین و مقررات ایران بیندازیم نمی‌توان اصلی به نام اصل جبران کامل خسارت را مشاهده کنیم در نتیجه اگر در حقوق ایران بحثی که در خصوص اصل جبران کامل خسارت می‌شود نتیجه مباحث حقوقدانان و به عبارتی بر اساس نظرات دکترین بوده است.

منظور از اصل فوق، این است که «غرامت» باید تمام زیان را -بدون این که در اثر نادیده گرفتن خسارت، سبب فقیر شدن زیان‌دیده گردد- در برگیرد؛ اما آن چه به عنوان غرامت، تخصیص می‌یابد تنها معادل زیان وارده است (بدون این که موجب دارا شدن زیان‌دیده از فعل زیان‌بار و غرامت گردد) (بابایی، ۱۳۸۴، ۴۹).

در حقوق ایران می‌توان هم از حیث قانون مدنی و هم فقه به این مسأله پرداخت. یکی از قوانینی که به احکام مسئولیت مدنی پرداخته، قانون مدنی است که تحت دو عنوان اتلاف و تسبیب، به بحث درباره جبران خسارات مرتبطه پرداخته، که البته با مقنن در آنجا با اتخاذ برداشتی اعم از مفهوم عین و منفعت روبرو خواهیم بود و همچنین متلف را مسئول می‌داند اعم از اینکه دلیل اتلاف به طور مستقیم یا غیرمستقیم بوده باشد. ماده ۳۳۱ نیز بدون تبیین منظور از مال چنین مقرر می‌دارد: «هرکس سبب تلف مالی بشود، باید مثل یا قیمت

نظام‌های حقوقی، اصل اساسی که بر ارزیابی خسارات حکومت می‌کند «اصل جبران کامل زیان» یا «تعادل میان زیان و جبران» نامیده می‌شود (تبریزی، ۱۳۹۴، ۱۷-۲۱).

دو دیدگاه کلی در این باره در حقوق ایران مطرح شده است: از طرفی، اکثر فقهای امامیه بدون آنکه بحث مستقلی را به این مقوله اختصاص دهند و قاعده‌ای کلی در این باره بنا نهند، به مناسبت در درس‌های فقهی مختلفی متعرض مسأله خسارت قابل جبران شده و در هر مقام مباحثی را مطرح نموده‌اند. از جمله در مبحث از قواعد اتلاف، غرور، لاضرر و غصب به جبران ضرر و زیان اشاره کرده ضمان را درمورد بعضی خسارات ثابت و در خصوص بعضی دیگر منتفی دانسته‌اند (بابایی، ۱۳۸۴، ۴۵-۸۳).

در مقابل، بسیاری از حقوقدانان اخیر ایرانی که، علی‌رغم استفاده و توجه به مبانی فقهی و مباحث فقهی، از روش نوینی در مباحث حقوق استفاده می‌کنند، به طور مستقیم به بحث کلی خسارات قابل جبران در حقوق مسئولیت مدنی پرداخته‌اند. آنچه در بین حقوقدانان شهرت دارد و به نظر اصلی مسلم و مطابق با عدالت و انصاف و نیازهای روز معرفی می‌شود، اصل لزوم جبران کلیه خسارات است؛ بدین نحو که هرکس زیانی به دیگری وارد نماید، صرف‌نظر از نوع آن (مالی، معنوی، بدنی و جانی)، در صورت جمع بودن دیگر شرایط، مسئولیت مدنی (فعل زیانبار و رابطه سببیت)، مکلف به جبران کامل همه خسارات خواهد بود

آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد، باید از عهده نقص قیمت آن برآید.» همچنان که ملاحظه می‌شود، قانون‌گذار در این مواد تنها از جبران خسارت خاصی صحبت کرده و حکمی درباره دیگر خسارات مادی، که مصادیق تلف عین و منفعت محسوب نیستند، مانند تحمیل هزینه، تقویت منفعت و عدم‌النفع، و دیگر انواع خسارات، همچون خسارات معنوی یا خسارات جسمانی، بیان نمی‌کند. شایان ذکر است که اصطلاح تلف منفعت که در متن قانون به کار رفته، به معنای خاص و محدودی است و نظر به از بین رفتن منفعت مال دارد؛ برای مثال در مورد خانه، منتفی شدن امکان استفاده و سکونت در آن، در مورد چاه، خشک شدن آن، در مورد حیوان سلب قدرت کار و حرکت یا کسر حواس و قدرت آن، و در مورد انسان نیز کسر قدرت و حواس... و نظری به منتفی شدن نفع و بهره‌ای که می‌توانست از یک فعالیت به دست آید و با ایجاد مانع این نفع حاصل نشده و دارایی شخص افزایش نیافته، ندارد. در این موارد اصطلاح تقویت منفعت یا عدم‌النفع به کار می‌رود. همچنین تلف عین یا منفعت شامل بسیاری از هزینه‌ها که در اثر فعل دیگری ایجاد می‌شود نمی‌گردد؛ از قبیل خسارت دادرسی شامل هزینه دادرسی، حق‌الوکاله و خسارت دیرکرد. همچنین است هزینه‌های اضافی که شخص برای قرار گرفتن در موقعیت مشابه آنچه که در صورت عدم تحقق فعل زیانبار در آن قرار می‌گرفت، صرف نماید، مانند خرید مال به قیمت افزون بر قیمت توافق شده در بیع باطل، یا هزینه درمان در پی

ایراد خسارات بدنی و جانی (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۲۱۶).

آنچه که فقها در کتب خود درباره مسئولیت ناشی از اتلاف و تسبیب مفصلاً بدان پرداخته‌اند، عمدتاً ناظر به تلف و نقص و عیب عین و منافع یا جان (نفس) است؛ که البته همان نظرات و مبانی فقهی، در مواد ۳۲۸ و ۳۳۱ قانون مدنی تبلور یافته است. با این حال، در این تحقیقات، از تقویت منافع و دیگر موارد فوق، مطلبی مشاهده نمی‌شود.

در سال ۱۳۳۹ که قانون مسئولیت مدنی مصوب گشت، بطور مفصل‌تری به احکام خسارات قابل جبران پرداخته، خاصه در ماده ۱ و سایر مواد این قانون. همچنین درباره هزینه درمان و ناتوانی‌های پس از صدمه، و حتی از مخارج کفن و دفن میت و مستمری افراد واجب‌النفعه‌ی مصدوم و میت، در ماده ۶ بحث شده است. در مواد ۸ الی ۱۰ این قانون نیز به بحث درباره ضررهای مادی و معنوی که به دلیل از بین رفتن آبرو، حیثیت و اعتبار وارد می‌شود، پرداخته است.

قانون مسئولیت مدنی با توجه به اینکه به انواع مختلف خسارات قابل جبران اشاره کرده و آنان را به رسمیت شناخته، گویای این حقیقت است که نسبت به قانون مدنی به طور مفصل‌تر و جامع‌تر به این بحث پرداخته است. و لکن وقتی در عمل با این قانون مواجه می‌شویم دو پرسش ایجاد می‌شود: نخست آنکه در عین اینکه دامنه خسارات قابل جبران در این قانون افزایش یافته، آیا اصل لزوم جبران کلیه خسارات نیز به رسمیت شناخته شده است؟ دوم آنکه؛ در نظام حقوقی ایران، این قانون

در سوانح هوایی یک امر استثنائی می‌باشد. با توجه به این مسئله، در موارد وقوع سوانح هوایی، دو نوع خسارت متصور می‌باشد: خسارات مادی؛ خسارات غیرمادی (که این مصداق خود به دو دسته‌ی خسارات معنوی و خسارات عاطفی تقسیم می‌شود).

در حقوق ایران خسارت مادی تعریف نشده است. در کتاب ترمینولوژی دکتر لنگرودی خسارت (ضرر) مادی از نظر مدنی این‌گونه تعریف شده است: ضرر مالی و بدنی را گویند و در مقابل ضرر معنوی استعمال می‌شود. ضرر مادی بصورت ضرر موجود و ضرر آینده و ضرر متحمل‌الوقوع دیده می‌شود.

همچنین در کتاب مزبور از خسارت (ضرر) معنوی این‌گونه سخن می‌گوید: ضرری است که به عرض و شرف متضرر یا یکی از اقارب او وارد می‌شود مثلاً بر اثر افشاء راز مریض به حیثیت او لطمه وارد می‌شود این خسارت طبق قانون مسوولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ قابل مطالبه است. در ارتباط با خسارت عاطفی نیز باید عنایت داشت که، هر نوع ضرری که به عاطفه و احساسات افراد یا یکی از اقارب او وارد می‌شود.

در سوانح هوایی هر سه نوع خسارت قابل تصور می‌باشد. نکته‌ی حائز اهمیت، نحوه‌ی جبران خسارات مزبور می‌باشد. در ارتباط با خسارات مادی، باید قائل به تفکیک شد: خسارات مالی، علی‌القاعده از طرق مالی و به طور خاص پرداخت خسارت یا رد عوض قابل جبران می‌باشد. در ارتباط با خسارات جانی نیز، باید میان دو حالت مختلف،

در عمل چقدر منطبق با اوضاع و احوال حقوقی است؟ و در چه حد و به چه کیفیتی قابل اجراست؟ به هر دو سوال می‌توانیم به وضوح، پاسخ منفی دهیم. زیرا اگرچه قانون مسئولیت مدنی دامنه خسارات را افزایش داده است، اما همه انواع خسارات را احصاء نکرده است. چه اینکه مباحث زیادی توسط حقوقدانان مطرح و بررسی گشته، ولی در این قانون، حتی به جبران‌پذیری این خسارات اشاره هم نشده است؛ از آن قبیل است: خسارات معنوی مثل رنج عاطفی ناشی از فوت بستگان یا خسارات شدید بدنی نزدیکان، ضربه شدید و شوک روحی و عاطفی، یا ناتوانی در تمتع از مواهب طبیعی و زیست‌محیطی. علاوه بر خسارات شناسایی شده فوق توسط حقوقدانان، برخی خسارات و ضررها نیز در عرف شناخته شده است که البته در قانون مسئولیت مدنی بدان پرداخته نشده، همچون؛ از بین رفتن یک موقعیت مالی مناسب که عملاً وجود داشته است - اگرچه مبتنی بر حقی نیست-، یا از دست دادن شناس و عدم النفع.

۴-۵. خسارات وارده در سوانح هوایی و ویژگی مالی-اقتصادی بودن روش‌های جبران آن‌ها

با مروری بر اخبار و اطلاعات راجع به سوانح هوایی یک نکته‌ی مهم جالب توجه است و آن این‌که، خسارات وارده در این زمینه غالباً بسیار شدید و با توجه به نوع سوانح، مرگ سرنشینان بسیار محتمل می‌باشد. به تعبیری زنده ماندن سرنشینان هواپیما

یعنی خسارت جانی عمد و غیرعمد قائل به تفکیک شویم. در ارتباط با خسارات جانی عمدی، اصل بر این است که زیان دیده حق قصاص دارد و از طریق توافق می‌تواند قصاص را در قبال پرداخت دیه، صلح کند. در خسارات جانی غیرعمد نیز که اصل بر پرداخت دیه می‌باشد. به تعبیری، زیان دیده صرفاً حق دریافت دیه را دارد. در نتیجه، جز در موارد قصاص، خسارات جانی از طریق مالی قابل جبران می‌باشند (هاشمی، ۱۳۹۹، ۲۶۷-۲۶۹).

در ارتباط با جبران خسارات غیرمادی نیز اصل بر جبران از طرق مالی می‌باشد. باید عنایت داشت که، به موجب مواد ۱، ۲، ۸، ۹ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی، خسارت معنوی قابل مطالبه است. روش‌های جبران به تشخیص محکمه واگذار شده است. در اغلب موارد، محکمه ارزیابی خسارت را به کارشناس ارجاع می‌دهد و کارشناس با در نظر گرفتن متغیرهای مختلف، اقدام به تعیین خسارت وارده می‌نماید. در این‌جا نیز، راه‌کاری که بیشترین استفاده را در عمل دارد، پرداخت نقدی می‌باشد (نقیبی، ۱۳۸۶، ۱۸۵-۱۸۷).

با توجه به آنچه بیان شد، اصلی‌ترین و اولین حقی که در زمان وقوع سوانح هوایی نقض می‌گردد، «حق حیات» سرنشینان می‌باشد. نکته‌ی مهمی که در این‌جا باید به آن دقت داشته باشیم این است که در نظام حقوق بین‌المللی، الگوی مسئولیت دولت‌ها با در نظر گرفتن نوع حقی که نقض شده است متفاوت خواهد بود. در برخی موارد، حق موضوع دعوا، مصداقی از قواعد آمره‌ی حقوق بین‌الملل می‌باشد و در برخی موارد دیگر، حق

مزبور مصداقی از قواعد غیرآمره است. این متغیر نقش مهمی در تعیین الگوی مسئولیت دولت ایفا می‌کند. زیرا قواعد آمره در رأس سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل قرار دارند. در نتیجه ابتدا ما نیز به تبیین سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل می‌پردازیم و پس از آن به تحلیل مسئولیت دولت و آثار آن خواهیم پرداخت.

۵-۵. سلسله مراتب هنجاری در حقوق

بین‌الملل

نگاه کلاسیک به حقوق بین‌الملل نشأت گرفته از فضای معاهده صلح وستفاليا مورخ ۱۶۴۸ می‌باشد. از این منظر هسته اصلی حقوق بین‌الملل کلاسیک، اصل حاکمیت دولت‌ها و اصل رضایت دولت‌ها در پذیرش تعهدات بین‌المللی می‌باشد که در مقدمه کنوانسیون حقوق معاهدات و اصول ملل متحد مورد اشاره قرار گرفته است (گینتر، ۲۰۱۹، ۸۸۷-۸۸۹). در رویکرد کلاسیک به حقوق بین‌الملل، مفاد ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان منابع حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. به بیان ساده‌تر باید‌ها و نباید‌های حقوق بین‌الملل از قالب‌های مندرج در ماده ۳۸ ناشی می‌شوند (پوپا، ۲۰۱۷، ۳۵).

باید دقت داشت که سلسله مراتب «هنجاری» با سلسله مراتب «منابع» حقوق بین‌الملل و فضای ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، متفاوت است. در این‌جا مقصود ما سلسله هنجاری است. همچنین باید میان سلسله مراتب هنجاری در قالب معاهدات بین‌المللی و سلسله مراتب

هنجاری در قالب عرف‌های بین‌المللی قائل به تفکیک شویم. در ارتباط با سلسله مراتب هنجاری در حقوق بین‌الملل میان حقوقدانان اختلاف دیدگاه وجود دارد؛ حقوقدانان طرفدار مکاتب پوزیتیویستی یا اراده‌گرایی، سلسله مراتب هنجاری را مولود حقوق معاهدات می‌دانند، در نتیجه این مفهوم را محصور در حقوق معاهدات می‌دانند؛ سلسله مراتب هنجاری در فضای حقوق معاهدات به اشکال مختلف خودنمایی می‌کند، مانند معاهداتی که اعمال رزرو یا شرط را نسبت به برخی مقررات خود ممنوع می‌کنند که این امر نشان از سلسله مراتب میان مقررات معاهده مزبور دارد، و یا در مواردی برخی معاهدات، شماری از ترتیبات خود را در هر شرایطی غیرقابل تعلیق اعلام کرده‌اند. مانند میثاق حقوق مدنی و سیاسی که مطابق مفاد ماده ۴ این میثاق، برخی حقوق به عنوان "حقوق غیرقابل تخطی" در کلیه شرایط تلقی شده‌اند؛ یا به عبارت ساده‌تر تجاوز به این حقوق از جانب دولت‌ها تحت هیچ شرایطی پذیرفته نیست. در آثار حقوقدانان از این حقوق با عنوان «حقوق بنیادین بشری» یاد شده است؛ صورت دیگر از سلسله مراتب را می‌توان در بحث قواعد آمره مشاهده کرد. اما در مقابل برخی حقوقدانان معتقد هستند که اصولاً سلسله مراتب هنجاری صرفاً محدود به فضای حقوق معاهدات نیست بلکه بر سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل نیز تأثیر گذاشته است (بیرانوند، ۱۳۹۹، ۱۷-۱۹).

منطقاً قائل بودن به وجود هنجارمندی در قواعد حقوق بین‌المللی، منتهی به وجود سلسله مراتب

هنجاری در حقوق بین‌الملل می‌شود (مرون، ۱۹۸۶، ۹-۷). یعنی اگر قواعد موجود مختلف و متفاوت هستند (مانند قواعد آمره، تعهدات عام‌الشمول ناشی از آن‌ها و تعهدات ناشی از منشور ملل متحد) در نتیجه باید وزن حقوقی تعهدات ناشی از آن‌ها نیز با یکدیگر متفاوت باشد؛ پس باید قائل به طبقه‌بندی آن‌ها باشیم. اما دلیل این که چرا مفاهیم قواعد آمره، تعهدات عام‌الشمول منتهی به وجود سلسله مراتب هنجاری در نظام حقوق بین‌الملل می‌شود، در تعریف این مفاهیم نهفته است. تعریف قواعد آمره با توجه به مفاد ماده ۵۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ عبارت است از: "قاعده‌ای که از سوی جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل به عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر شناخته شده و پذیرفته شده است و هیچ‌گونه تخطی از آن مجاز نیست و تنها با یک قاعده بعدی حقوق بین‌الملل عام با همان ویژگی قابل تغییر است". مصادیق این دسته از قواعد در کنوانسیون وین مشخص نشده است و به رویه بین‌المللی موکول شده است، مع‌الوصف تاکنون ممنوعیت توسل به زور، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت نسل‌زدایی با توجه به رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه بین‌المللی دولت‌ها به عنوان مصادیق مسلم قواعد آمره مورد شناسایی قرار گرفته‌اند (شلتون، ۲۰۰۶، ۲۹۵-۲۹۶). در نتیجه این قواعد در طبقه‌ای بالاتر از سایر هنجارهای حقوق بین‌الملل که فاقد این وصف هستند قرار دارند. مفهوم تعهدات عام‌الشمول نیز در مقدمه رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن پاراگراف ۳۳، چنین تعریف

شده است: "باید میان تعهدات یک دولت در قبال جامعه بین‌المللی در کل و تعهدات او در برابر هر دولت دیگر در زمینه حمایت دیپلماتیک تفکیک قائل شویم. تعهدات دسته اول به دلیل ماهیتشان مرتبط با تمامی دولت‌ها هستند. لذا با توجه به اهمیت حقوق مزبور، تمامی دولت‌ها در حمایت از آنها دارای نفع حقوقی هستند. آنها (تعهدات دسته نخست) تعهداتی عام (ارگا آمنس) هستند."

نفوذ بحث سلسله مراتب هنجاری در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل دارای آثاری با شدت و ضعف مختلف، بوده است. آثار بحث سلسله مراتب هنجاری را در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل می‌توان مشاهده کرد، که حاصل تلاش‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل می‌باشند: یکی از این حوزه‌ها حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها می‌باشد. در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت‌ها مصوب ۲۰۰۱، کمیسیون حقوق بین‌الملل میان موارد نقض‌های فاحش قواعد آمره (ماده ۴۱) و نقض تعهدات عام‌الشمول (ماده ۴۸) با نقض سایر قواعد حقوق بین‌الملل تفکیک قائل شده است و برای سایر دولت‌ها نیز در موارد مواجهه با چنین نقض‌هایی، تعهداتی را در نظر گرفته است. حوزه دوم حمایت دیپلماتیک می‌باشد. حمایت دیپلماتیک یکی از حوزه‌هایی می‌باشد که ارتباط تامی با حاکمیت ملی دولت‌ها دارد. به بیان ساده‌تر حمایت دیپلماتیک حق دولت‌ها در حمایت از اتباع آن‌ها می‌باشد. طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد حمایت دیپلماتیک مصوب ۲۰۰۶ در ماده ۱۹ و تفسیر آن، در موارد نقض‌های فاحش

حقوق بشر دولت‌ها را توصیه به حمایت دیپلماتیک از اتباعشان می‌کند علی‌رغم این که حمایت دیپلماتیک حق دولت می‌باشد. حوزه سوم رزرو بر معاهدات بین‌المللی می‌باشد. طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد راهنمای اعمال شرط بر معاهدات بین‌المللی مصوب ۲۰۱۱، اعمال شرط بر معاهداتی که منعکس‌کننده قواعد آمره باشد، فاقد اثر است (بیرانوند، ۱۳۹۹، ۱۱۱-۱۱۳).

۵-۶. مصادیق آمره هنجارهای حقوق بشر

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، قواعد آمره در رأس سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل قرار دارند. به بیان ساده‌تر، سایر هنجارهای حقوق بین‌الملل نمی‌توانند در تعارض با قواعد مزبور قرار گیرند. در هیچ سند بین‌المللی لیستی از مصادیق قواعد آمره حقوق بین‌الملل مشخص نشده است (بیرانوند، ۱۳۹۲، ۳۷-۳۹). برای تشخیص مصادیق قواعد آمره باید در هر حوزه خاص با توجه به مجموعه هنجارها و رویه بازیگران بین‌المللی، مصادیق مزبور را تشخیص داد. مطابق با تعریف قواعد آمره که در کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات بیان شده است، قواعد آمره دارای یک ویژگی خاص هستند و آن این‌که، از سوی «جامعه بین‌المللی در کل» به عنوان یک هنجار غیرقابل عدول مورد شناسایی قرار گرفته باشند (یاقوتی، ۱۳۹۸، ۶۳-۶۱).

در فضای حقوق بشر برخی از هنجارهای حقوق بشر به عنوان قواعد غیرقابل عدول مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. مطابق مفاد ماده ۴ میثاق حقوق

مسئولیت دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی ارتباط داشته باشد، در حقوق مسئولیت بین‌المللی مطرح می‌شود.

قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها اساساً دارای حالتی غیرمردون است، به همین دلیل برای یافتن این قواعد باید به رویه قضایی محاکم دادگستری و داوری بین‌المللی، عرف و دکترین رجوع کرد. کمیسیون حقوق بین‌الملل از سال ۱۹۶۹ بررسی طرح راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را آغاز کرد تا سرانجام در نوامبر ۲۰۰۱ طرح توسط کمیسیون به تصویب نهایی رسید. مع‌الوصف با توجه به اینکه در شرح مواد این طرح، کمیسیون حقوق بین‌الملل به کلیه آراء مراجع قضایی و داوری بین‌المللی و رویه دولت‌ها استناد کرده است، این طرح (با اینکه هنوز مورد امضاء و تصویب دولت‌ها قرار نگرفته است و به شکل یک معاهده بین‌المللی درنیامده است) به عنوان منبع قواعد و مقررات حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها تلقی می‌شود (بیرانوند، ۱۳۹۹، ۶۹-۷۱). بنابراین در ادامه ما نیز به بررسی جایگاه قواعد آمره در این طرح خواهیم پرداخت.

اولین ارجاع به قواعد آمره در طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به ماده ۲۶ تحت عنوان «مطابقت با قواعد آمره» مربوط است. فصل پنجم از قسمت اول طرح کمیسیون به معاذیر رافع وصف متخلفانه فعل می‌پردازد. در این فصل شش وضعیت بیان شده است که در صورت وجود هر یک از آن‌ها، وصف متخلفانه فعل دولت از بین می‌رود. این شش وضعیت عبارتند از: رضایت، دفاع مشروع،

مدنی و سیاسی، برخی از تعهدات حقوق بشری دولت‌ها در هیچ حالتی (حتی در شرایط اضطراری) قابل تعلیق نیستند. حقوق مزبور عبارتند از: ۱. ممنوعیت کلیه اشکال تبعیض نژادی اعم از تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی؛ ۲. حق حیات؛ ۳. ممنوعیت آزار و شکنجه یا رفتارهای ظالمانه از جمله تحت آزمایش‌های پزشکی یا علمی قرار دادن؛ ۴. ممنوعیت بردگی و خرید و فروش برده؛ ۵. ممنوعیت حبس افراد به علت عدم توانایی اجرای تعهد قراردادی؛ ۶. عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی؛ ۷. تعهد به شناسایی شخصیت افراد انسانی؛ ۸. حق آزادی فکر، وجدان و مذهب؛ از نظر برخی نویسندگان، تعهدات فوق، مصادیق بارز قواعد آمره در فضای حقوق بشر بین‌المللی محسوب می‌شوند. در نتیجه این قواعد در رأس سلسله مراتب هنجاری نظام حقوق بین‌الملل قرار دارند (بیرانوند، ۱۳۹۹، ۷۴-۷۱).

۵-۷. آثار قواعد آمره در فضای مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال متخلفانه (مسئولیت مشدد)

حقوق مسئولیت بین‌المللی، یکی از شاخه‌های اصلی و اساسی حقوق بین‌الملل است که با سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل دارای ارتباط تنگاتنگی است. حقوق مسئولیت بین‌المللی عبارت است از مجموعه قواعد و مقررات بین‌المللی مربوط به موضوع مسئولیت دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است. بنابراین هر موضوعی که به نوعی با موضوع

اقدامات متقابل در برابر فعل متخلفانه بین‌المللی، فورس ماژور، اضطرار و ضرورت.

این شش وضعیت، ذیل مواد ۲۰ تا ۲۵ طرح کمیسیون شرح داده شده‌اند. به دنبال بیان این شش وضعیت، کمیسیون در ماده ۲۶ چنین تصریح می‌کند: «هیچ یک از مقررات این فصل، رافع وصف متخلفانه فعل دولت که مغایر با تعهد ناشی از یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام باشد، نخواهد بود.» همچنین کمیسیون در تفسیر همین ماده بیان می‌دارد که شرایط رافع وصف متخلفانه بودن فعل در فصل پنجم بخش نخست هیچگونه تخطی از قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام را مجاز ندانسته و آن را نمی‌پذیرد. به عنوان مثال دولتی که به اقدامات متقابل مبادرت می‌کند نمی‌تواند از چنین قاعده‌ای تخطی کند. برای مثال نسل‌زدایی نمی‌تواند نسل‌زدایی متقابل را توجیه کند (یاقوتی، ۱۳۹۸، ۷۳-۷۱). به همین ترتیب استناد به ضرورت و سایر معاذیر رافع نمی‌تواند نقض یک قاعده آمره را توجیه کند. البته باید توجه داشته باشیم که در اعمال برخی قواعد آمره ممکن است رضایت دولت، تأثیر داشته باشد. به عنوان مثال، یک دولت می‌تواند به نحو معتبری حضور نیروی نظامی بیگانه در قلمرو خود برای هدف مشروعی اجازه دهد. در این مورد خاص نیز باید توجه داشته باشیم که "رضایت" در جهت یک هدف مشروع باید صادر شود، وگرنه برای مثال چنانچه دولتی در اعلامیه رضایت خود تصریح کند که نسبت به تجاوز نظامی دولت دیگر رضایت دارد، در این شرایط به نظر نمی‌رسد که رضایت مذکور رافع وصف

متخلفانه فعل دولت متجاوز باشد (بیرانوند، ۱۳۹۲، ۷۷).

دومین ارجاع به قواعد آمره در طرح کمیسیون، مربوط به مقررات فصل سوم از بخش دوم تحت عنوان «نقض‌های فاحش تعهدات ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام» است.

بند ۲ ماده ۴۰، کمیسیون حقوق بین‌الملل، نقض جدی قاعده آمره را نقضی می‌داند که با قصور فاحش یا سیستماتیک (منظم یا برنامه‌ریزی شده) همراه باشد. برای آن که یک نقض، سیستماتیک تلقی گردد، باید به شکل سازمان‌یافته و عمدی صورت بگیرد. در مقابل، واژه فاحش به گستردگی تخلف یا آثار آن اشاره دارد، یعنی مشخص‌کننده تخلف‌هایی است که ماهیتی آشکار داشته، به منزله حمله مستقیم و بی‌محابا به ارزش‌های حیانت شده از سوی قاعده تلقی می‌شوند. باید توجه داشت که نقض‌های جدی معمولاً هم سیستماتیک و هم فاحش هستند (بیرانوند، ۱۳۹۲، ۷۴-۷۵).

در ماده ۴۱ آثار نقض جدی یک تعهد ناشی از قواعد آمره بیان شده است. در این ماده دو تعهد سلبی و یک تعهد ایجابی برای دولت‌ها در موارد نقض یک قاعده آمره، در نظر گرفته شده است. تعهد ایجابی عبارت است از اینکه دولت‌ها ابتدا باید برای پایان بخشیدن به وضعیت ایجاد شده در اثر نقض قواعد آمره، با یکدیگر همکاری کنند. بند اول ماده ۴۱ مقرر می‌کند: دولت‌ها باید برای پایان بخشیدن به هرگونه نقض خطیر تعهد در معنای مورد نظر ماده ۴۰ از طرق قانونی همکاری نمایند. حال این همکاری هم می‌تواند در قالب طرح‌ها و

برنامه‌های سازمان ملل متحد و هم در قالب سازوکارهای خارج از سازمان ملل متحد باشد اما به شرطی که سازوکارهای اخیر، ایجاد مانع در روند طرح‌ها و برنامه‌های ملل متحد در موضوع اخیر نکند (بیرانوند، ۱۳۹۹، ۱۱۴-۱۱۶).

و اما تعهدات سلبی عبارتند از اینکه دولت‌ها در صورت نقض قواعد آمره، تعهد به عدم شناسایی وضعیت‌های ایجاد شده و همچنین عدم کمک و مساعدت در حفظ وضعیت مذکور را دارند. بند ۲ ماده ۴۱ مقرر می‌دارد: هیچ دولتی نباید وضعیت حاصل از یک نقض فاحش تعهد در معنای مورد نظر ماده ۴۰ را قانونی شناخته و یا در حفظ آن وضعیت کمک یا همراهی نماید. در مورد تعهد به عدم شناسایی باید بگوییم که این تعهد شامل هر دو نوع شناسایی صریح و ضمنی می‌باشد. این تعهد در قضایای مختلف و مواضع متفاوت توسط مراجع بین‌المللی و حتی خود دولت‌ها اتخاذ شده است. تعهد سلبی دوم که دولت‌ها دارند، منع ارائه کمک و مساعدت در حفظ وضعیت ایجاد شده در نتیجه نقض قاعده آمره می‌باشد. باید متذکر شویم که برای مسؤول شناخته شدن دولتی از باب مساعدت دو عنصر لازم است، یکی علم و آگاهی از شرایط فعل متخلفانه بین‌المللی و دیگر اینکه اگر فعل مورد نظر که دولت مساعدت‌کننده، کمک به انجام آن می‌کند، اگر توسط دولت مساعدت‌کننده هم انجام شود، متخلفانه باشد (که این شرط در مورد قواعد آمره قطعاً وجود دارد). اما این دو شرط برای موردی است که نخست نقضی رخ داده است در حالی که بحث فراتر از این قضیه و مربوط به حالتی

است که نقض رخ داده است و دولت‌ها تعهد به عدم مساعدت برای حفظ وضعیت موجود را دارند (بیرانوند، ۱۳۹۲، ۴۷-۴۹).

آخرین اشاره طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل به مقوله قواعد آمره در ماده ۵۰ این طرح آمده است. کمیسیون پس از بیان شرایط توسل به اقدامات متقابل در ماده ۴۹، تعهداتی را که تحت تأثیر اقدامات متقابل قرار نمی‌گیرند، ذیل ماده ۵۰ بیان کرده است. ماده ۵۰ طرح کمیسیون مقرر می‌دارد: «۱) اقدامات متقابل بر تعهدات ذیل تأثیری نخواهد داشت: الف) تعهد خودداری از تهدید یا توسل به زور به شرح مندرج در منشور ملل متحد؛ ب) تعهدات راجع به صیانت از حقوق بنیادین بشر؛ ج) تعهدات با ماهیت بشردوستانه که اقدامات تلافی‌جویانه را منع می‌کنند؛ د) دیگر تعهداتی که منبعث از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام است. ۲) دولتی که به اقدامات متقابل مبادرت می‌ورزد از ایفای تعهدات خود در موارد زیر معاف نیست: الف) رعایت هرگونه آیین حل و فصل اختلاف حاکم بین آن و دولت مسؤول؛ ب) احترام به تعرض‌ناپذیری نمایندگان سیاسی یا کنسولی، اماکن، بایگانی‌ها و اسناد آن‌ها.»

بند (د) ذیل پاراگراف ۱ اقدامات متقابلی که تعهدات ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام را تحت تأثیر قرار می‌دهند منع می‌کند. آشکار است که یک قاعده آمره که حتی با یک معاهده بین دو دولت نمی‌توان از آن تخطی کرد به طریق اولی با عمل یک‌جانبه یک دولت در قالب اقدامات متقابل قابل تخطی نیست. این قسمت تأکیدی مجدد است

بر آنچه که در ماده ۲۶ از آن سخن رفت مبنی بر اینکه معاذیر رافع مسؤولیت مذکور در فصل پنجم بخش نخست بر متخلفانه بودن هرگونه فعل دولت که مغایر تعهد ناشی از یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام باشد تأثیر نمی‌گذارند. اشاره به «دیگر» تعهدات ناشی از قواعد آمره نشان می‌دهد که قسمت (د)، قسمت‌های قبلی را که برخی از آن‌ها شامل قواعدی با ویژگی آمره هستند محدود نمی‌کند. بویژه قسمت‌های (ب) و (ج) اعتبار خویش را حفظ می‌کنند. بنابراین با توجه به سیاق بند (د) ماده ۵۰ مصادیق بیان‌شده در قسمت‌های (الف)، (ب) و (ج) از نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل، قواعد آمره محسوب می‌شوند (کاوازاکی، ۲۰۰۸، ۱۴۷-۱۴۵).

۶. نتیجه‌گیری

چنانچه دولتی هر یک از تعهدات بین‌المللی موجود در ارتباط با «حق حیات» را نقض کند، مسؤولیت دولت مزبور مطابق با الگوی مسؤولیت برای اعمال متخلفانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد که الگوی مسؤولیت مشدد در این زمینه برای دولت‌ها متصور باشد. در واقع با در نظر داشتن رویه بین‌المللی که در گزارش‌های کمیته‌های حقوق سیاسی و مدنی و همچنین حقوق اقتصادی و اجتماعی متبلور شده است، حق حیات یک عنوان کلی در نظام حقوق بشر بین‌المللی است که زیرمجموعه حقوق بنیادین بشری قرار می‌گیرد.

حقوق بنیادین بشری در فضای حقوق بین‌الملل موضوعه به عنوان یکی از مصادیق قواعد آمره

بین‌المللی محسوب می‌شوند. مفهوم قواعد آمره بین‌المللی در نظام حقوق بین‌الملل، سلسله مراتب هنجاری ایجاد کرده است. به بیان ساده‌تر، قواعد مزبور در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل به واسطه قرار گرفتن در رأس سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل، دارای آثار خاصی می‌باشند. حوزه‌ی حقوق مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها نیز از این مسأله مستثنی نیست. به نظر می‌رسد تعهدات دولت‌ها در زمینه «حق حیات» دارای وصف «آمره» می‌باشند. در نتیجه در فضای حقوق مسؤولیت بین‌المللی این امکان وجود دارد که الگوی مسؤولیت مشدد (یا همان مسؤولیت برای نقض قواعد آمره) برای دولت‌ها در نظر گرفته شود. باید عنایت داشت که چنانچه تعهدات دولت‌ها واجد وصف «آمره» باشند، تعهدات مزبور در هیچ حالتی قابلیت «عدول» را ندارند. «عدول» از یک تعهد با «نقض» یک تعهد متفاوت است. مقصود از عدول این است که، یک دولت تعهد خود را انجام نمی‌دهد اما برای این مسئله یک مبنای مشروع و قانونی مانند دفاع مشروع، اقدام متقابل، رضایت و... دارد. به تعبیری، در صورت وجود یکی از عوامل رافع یا موجهه‌ی مسؤولیت، چنانچه یک دولت تعهدات خود را انجام ندهد، مسؤولیت بین‌المللی متوجه آن دولت نخواهد شد. این تفکیک به صورت ساختاری در فضای فقه امامیه وجود ندارد و به طریق اولی آثار مستقلی برای آن در فضای مسؤولیت در نظر گرفته نشده است. به تعبیری، در فضای فقه امامیه الگوی مسؤولیت مشدد برای دولت متصور نیست و آثار مستقلی در موارد نقض

قواعد آمره برای مسئول (که در اینجا دولت می‌باشد) در نظر گرفته نشده است.

۷. تقدیر و تشکر

از تمام عزیزانی که در تهیه و تدوین این پژوهش مساعدت و همکاری نمودند تقدیر و تشکر می‌کنم.

۸. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۹. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

- خدابخشی، عبدالله، حقوق بیمه و مسئولیت مدنی، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۴۰۰.
- خمینی، سید روح‌الله، روح‌الله رسائل، جلد اول، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۰.
- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، جلد سوم، قم، انتشارات مکتبه المرتضویه، ۱۳۶۳.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: الزام‌های خارج از قرارداد، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، جلد پنجم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۰.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، جلد اول، چاپ پنجاه و چهارم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۹.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، جلد چهل و سوم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰.
- نجفی خوانساری، موسی بن محمد، منیه الطالب، جلد دوم، قم، انتشارات المطبعه الحیدریه، ۱۳۷۳.
- نقیعی، ابوالقاسم، «نظریه جبران مالی خسارت معنوی در حقوق اسلامی»، نشریه الهیات و معارف اسلامی، شماره هفتاد و هفتم، ۱۳۸۶.
- هاشمی، سید حسین، «تغلیظ دیه در جنایات غیر عمدی، در حقوق کیفری ایران، فقه شیعه و اهل سنت»، حقوق تطبیقی، شماره یکصد و چهارده، ۱۳۹۹.
- بابایی، ایرج. «نقد اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسئولیت مدنی ایران»، پژوهش حقوق عمومی، دوره هفتم، شماره شانزدهم، ۱۳۸۴.
- بادینی، حسن، «هدف مسئولیت مدنی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره شصت و ششم، ۱۳۸۳.
- بیرانوند، فرید، قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ۱۳۹۲.
- بیرانوند، فرید، رویه‌ی محاکم ملی در مواجهه‌ی با حقوق نرم بین‌المللی با تأکید بر حقوق بشردوستانه، پایان‌نامه دکتری تخصصی حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۹.
- تبریزی، علی، «اصل جبران کامل زیان»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره هفتم، شماره سیزدهم، ۱۳۸۴.
- حرعاملی، محمد، وسائل الشیعه، قم، انتشارات آل بیت، ۱۴۱۴.
- حسینی‌نژاد، حسینقلی، مسئولیت مدنی، تهران، مجد، ۱۳۸۹.
- خادم سربخش، مهدی، سلطانی‌نژاد، هدایت‌الله. «اصل قابلیت جبران کلیه خسارات». مبانی فقهی حقوق اسلامی، دوره دوم، شماره ششم، ۱۳۹۲.

- یاقوتی، ابراهیم، خزایی، احمدرضا، بیرانوند، فرید، جستارهایی پیرامون قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول در حقوق بین‌الملل، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۸.

منابع لاتین

- Ginter, E. Marje Allikments, The Constitution of Estonia: The Unexpected Challenges of Unlimited Primacy of EU Law. in: Albi, Anneli, National Constitutions in European and Global Governance: Democracy, Rights, the Rule of Law, Hague, Springer, 2019.
- Kawasaki, K. International Jus Cogens in the Law of State Responsibility. In: Focarelli C. Le Nuove Frontiere Del Diritto Internazionale. Paris, Morlacchi Editore, 2008.
- Meron, Th. "On a Hierarchy of International Human Rights", The American Journal of International Law, Vol 80, No 90, 1986.
- Popa, L.E. Patterns of Treaty Interpretation as Anti-Fragmentation Tools: A Comparative Analysis with a Special Focus on the ECtHR, WTO and ICJ, Hague, Springer, 2017.
- Shelton, D. "Normative Hierarchy in International Law", The American Journal of International Law, Vol 100, No 2, 2006.

Economic aspects of state civil liability in air accidents in Fiqh and international law

Zahra Khani¹, Zohreh Nikfarjam^{2*}, Fariba Pahlavani³

1. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Yadgar-e-Imam Khomeini (RAH) ShahrE Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Yadgar-e-Imam Khomeini (RAH) ShahrE Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Yadgar-e-Imam Khomeini (RAH) ShahrE Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 53-74

Article history:

Received: 10 Apr 2021

Edition: 13 Jun 2021

Accepted: 14 Aug 2021

Published online: 26 Sep 2021

Keywords:

Responsibility of States, Air Incident, Fiqh of Imamiyya, Peremptory Norms

Corresponding Author:

Zohreh Nikfarjam

Address:

Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Yadgar-e-Imam Khomeini (RAH) ShahrE Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Orchid Code:

0000-0003-1546-2358

Tel:

09376458201

Email:

zohrehnik@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: One of the important issues in the field of transportation and aviation industry is the responsibility of states. The purpose of this study is to assess the feasibility of applying a model of aggravated responsibility for states in the face of air incident and financial-economic strategy to compensate for the damage caused in the light of the system of international responsibility of governments and Fiqh of Imamiyya.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Results: Compensation methods in cases of air incident are often financial-economic; From this perspective, there is a parallel between the system of international responsibility law of governments and the system of Fiqh of Imamiyya. But this is not the case with the pattern of government responsibility.

Conclusion: The obligations of states in the field of "right to life" are described as "peremptory". As a result, in the context of international liability law, it is possible for governments to adopt a pattern of aggravated liability (or responsibility for breach of peremptory norms). But this separation does not exist in the space of Fiqh of Imamiyya.

Cite this article as:

Khani Z, Nikfarjam Z, Pahlavani F. Economic aspects of state civil liability in air accidents in Fiqh and international law. *Economic Jurisprudence Studies*. 2021; 3(3): 53-74.